

## مقایسه نظام فئودالی اروپا با تاکید بر اسپانیا و سیستم کاستی در جنوب هند

### چکیده:

در این مقاله به بررسی و مقایسه فئودالیت اروپا (با تاکید بر اسپانیا) که تقریباً در کل قاره مشابه بوده است را با نظام و سیستم کاستی در جنوب هندوستان مقایسه کرد. در این مقاله با دو سوال عمده روبرو بودیم. در ابتدا به تعریف توصیف دقیق هر کدام از این دو نظام پرداخته که با جنبه های اجتماعی و نژادی دقیق فئودالیت و سیستم کاستی آشنا شویم. در انتها و در بین تعاریف به این مساله پرداخته شد که آیا بین این دو نظام اجتماعی تشابهاتی وجود دارد یا اینکه بین این تنها تفاوتها را می توان مشاهده کرد. کاست در هند نوعی نظام اجتماعی طبقاتی است که بعد از مهاجرت اقوام آریایی به هند، توسط آنان بنیان گذاشته شد. اما فئودالیسم به نوعی از سیستم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی گفته می شود که عمدتاً بر اقتصاد روستایی مبتنی است و بیشتر در سده های میانی در اروپا رایج بود. فئودالیسم همچون یک ساخت قدرت میداند که بمنای آن را بنفیس و فیف (نوعی بخشش فئودالی که به یک واسال اهدا می شد و اغلب اختیار یک ملک اربابی را به او میداد) تشکیل میدهد. سیستم کاستی عبارت از نظام قشربندی اجتماعی بسته ای است که در آن افراد نمیتوانند از سطحی اجتماعی به سطحی دیگر آزادانه بروند اما در نظام فئودالیت امکان جابجایی در بین سطوح مختلف اجتماعی وجود داشته است. به طور کلی با بررسی این دو نظام مشاهده شد که سطوح مختلف فئودالیت و کاست دارای تفاوت های اساسی می باشد. این مقاله به روش کتابخانه و توصیفی-تحلیلی بررسی شده است.

**کلید واژه:** فئودالیسم<sup>۱</sup>، کاستیسم<sup>۲</sup>، طبقات اجتماعی، اروپا، اسپانیا، جنوب هند.

### مقدمه:

---

<sup>1</sup>-feudalism

<sup>2</sup>-castism

تقسیم‌بندی اجتماعی یکی از انواع دسته‌بندی پدیده‌های اجتماعی در جامعه جهانی است. این پدیده در جوامع مختلف هم برحسب شکل و هم برحسب درجه متفاوت است. زمانی که با چنین تقسیم‌بندی‌هایی در جوامع مختلف مواجه شده، گفته می‌شود این چنین تقسیم‌بندی در همه جوامع رایج است. درحالی‌که اگر دارای ویژگی‌های خاص خود در یک جامعه باشد، بمانند است. در مورد تعریف طبقه اجتماعی آورده اند که، طبقه اجتماعی به بخشی از اعضای جامعه اطلاق می‌شود که از نظر ارزش‌های مشترک، حیثیت، فعالیت‌های اجتماعی، میزان ثروت و متعلقات شخصی دیگر و نیز آداب معاشرت، از بخش‌های دیگر جامعه تفاوت داشته باشند (بروس کوئن، ۱۳۷۲: ۱۷۹).

همواره هند یکی از طبقاتی‌ترین جوامع دنیاست. جامعه سنتی هند برخوردار از نظام پیچیده نظام کاستی است و در خود نظام کاستی اشکال و صورتهای متفاوتی وجود دارد. این نظام جامعه هند را بر شالوده یک نظم طبقاتی ویژه درآورده است به شکلی که هر یک از این کاستها برخوردار از نظام خاصی از سنن و آداب و رسوم هستند. شکی نیست، نظام کاست در هندوستان پدیده‌ای کاملاً بی‌همتاست، زیرا چنین فرم توسعه‌یافته‌ای در مورد طبقات اجتماعی در دیگر جوامع، برحسب شکل و درجه ناشناخته است (سعیدی مدنی، ۱۳۹۰: ۱۲۶).

(

در نظام فئودالی اروپای قرون وسطی، خداوند محور همه امور است و در مرتبه دوم سلطان یا امپراتور قرار دارد. در دوره قرون وسطی مسیحیت به عنوان دین مردم مطرح بوده و حاکمیت کلیسا حکم فرما بود، نوع نگاه به حاکمیت هم برگرفته از تفکر دینی جامعه است. به این معنی که سلطان یا امپراتور را نماینده خدا بر روی زمین دانسته و قدرت را اساس هدیه‌ای اهل‌ی میدانند که خدا که به هر کس که بخواهد اعطا می‌کند، به همین بود که یک ارتباط متقابلی بود که منافع آنها را از این طریق تامین می‌شد. در مرتبه سوم ارباب قرار دارد؛ یعنی صاحبان زمین و فئودالها. اربابان به دلیل مرادفات خود با بالا دستان خود و هم با رعیت در نظام فئودالی از نظر اجتماعی حجم زیاد گار بر عهده آنها بود (دورانت ۱۳۸۷: ۷۱۶-۷۳۴).

در این مقاله با تعریف دقیق این دو نظام اجتماعی به بررسی تشابهات و تفاوتها آنها پرداخته می‌شود.

## تعریف کاستیسم:

نظام طبقاتی کاست جایگاه وسیعی میان اندیشمندان و پژوهشگران علوم اجتماعی و در میان انسانشناسان دارد که باعث به وجود آمدن نظرات و دیدگاههای متنوعی در مورد آن شده است. محققان انسانشناسی معتقدند، کاست کلمه‌ای است با ریشه پرتغالی که وارد زبان انگلیسی شده است. اما در دایرةالمعارف انسانشناسی آمده که از زبان اسپانیایی و احتمالاً مشتقی از هم واژه کاستاس از زبان لاتین به معنی عقیف و پاکدامن است که

در نیمه قرن پانزده میلادی به وسیله مسافران پرتغالی که وارد ساحل مالابار در هند میشدند، رایج شده است. این واژه ظاهراً به معنی اصالت خونی و نژادی است (دایرةالمعارف اناسناسی فرهنگی، ۱۹۹۶: ص ۱۷۷)

این واژه حتی به معنی دسته، صف و یا کلاس نیز ترجمه شده اما تمام ترجمه‌ها نشان می‌دهد این واژه بیشتر به اصالت خونی و نژادی برمیگردد که کلماتی چون عفیف و پاکدامن، پاکی، خلوص، دسته، صف، کلاس را میتواند در خود جای دهد (دایرةالمعارف بریتانیکا، ۱۹۹۳: ص ۹۳۰).

واژه کاست در جامعه هند موسوم به «جات» یا «جاتی» است که به معنای طبقه، دسته، تبار، نسل و اصل و نسب و گروه گفته است (کوئن، ۱۳۷۲: ص ۱۸۲).

و در فارسی نیز بهنای طبقه اجتماعی است. کاست به نظام قشربندی اجتماعی بستهای نیز اطلاق میشود که در آن افراد نمیتوانند از یک سطح اجتماعی به سطحی دیگر، آزادانه حرکت کنند (میشل پانوف، میشل پرن، ۱۳۶۸: ۷۸).

میشل پانوف و میشل پرن مینویسند: «نظام کاست به گروهی اطلاق میشود که دارای مرزهای محدود و عملکردهای ویژه‌ای در قلمرو شعائر دینی، حقوقی، اقتصادی و اجتماعی هستند و دارای معیار خاص برای آن دسته از معیارهای تشخیص است که مانع روابط اجتماعی یک کاست به کاست دیگر میشود که به وسیله نوعی ایدئولوژی تزکیه به‌ویژه تزکیه خون، احاطه و پنهان شده‌اند» (بیرو، ۱۳۶۶: ص ۴۳).

آلن بیرو کاست را عبارت از گروه اجتماعی بستهای میداند که شکل ازدواج در آن به صورت درون همسری است، و افراد وابسته به کاست دارای مشاغل، اعتقادات، آداب، مناسک و سنتهای ویژه‌ای هستند (علیزاده، ۱۳۷۷: ص ۱۲۳).

## تعریف فئودالیسم:

فئودالیسم از ریشه لاتینی «feodalis» به معنای «اقطاع و تیول» گرفته شده است و به نوعی از سیستم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی گفته می‌شود که عمدتاً بر اقتصاد روستایی مبتنی است و بیشتر در سده‌های میانی در اروپا رایج بود.<sup>۳</sup> ماکس وبر فئودالیسم را همچون یک ساخت قدرت میداند که بمنای آن را بنفیس و فیف (نوعی بخشش فئودالی که به یک واسال اهدا می‌شد و اغلب اختیار یک ملک اربابی را به او میداد) تشکیل می‌دهد. کول بورن و استریر، فئودالیسم را یک روش حکومت و نه یک نظام اقتصادی یا اجتماعی میدانند. هر چند که این حکومت از

محیط اقتصادی-اجتماعی تاثیر پذیرفته باشد. به عقیده گن شلف، ف ودالیسم حول محور رابطه لرد و اسال، ارباب و دست نشاندۀ می چرخد و در چنین رابطه ای زمین به صورت فیف در اختیار و اسال گذاشته می شود (نعمانی، ۱۳۸۵: ص ۹۰).

### سلسله مراتب در نظام کاستی:

کاست به نظام قشربندی اجتماعی بسته ای اطلاق می شود که در آن، افراد نمیتوانند از یک سطح اجتماعی به سطحی دیگر، آزادانه حرکت کنند. شخصی که در یک کاست ویژه به دنیا می آید، باید سراسر عمرش را در همان کاست بگذراند. ماجدماراز محققین نظام کاستی معتقد است که: « نظام اجتماعی بسته ای است که دارای سه الف) عضویت در هر گروه کاستی، به افرادی تعلق دارد که در همان گروه کاستی خود به: ویژگی اصلی است دنیا آمده باشند. به نوعی عضویت در هر گروه محدود است و شامل تمام انسانها نمیشود؛ ب) ازدواج اعضای هر گروه کاستی با افراد خارج از گروه کاستی خود اکیداً ممنوع است؛ ج) افراد گروه کاستی شغلی دارند که به صورت یک میراث فرهنگی از نسلی به نسل دیگر در خانوادهشان انتقال یافته باشد

- Majumdar, 1949:30

کاست واژه ای است که برای توصیف گروههای مجزا در یک نظام اجتماعی شدیداً طبقاتی - خصوصاً جوامعی که ترکیب اجتماعی آن بیشتر به هندوستان شباهت دارد - فراوان به کار رفته است. می توان کاست را نمونه ای از سلسله مراتب جامع انسانی دانست که تحریک فردی را غیر ممکن می سازد و افراد را شدیداً وابسته به انساب خود می کند. عضویت در کاست را رابطه خونی و تولد تعیین می نماید. در آیین هندو به نظام طبقاتی اهمیت خاصی داده شده است. تا جایی که نظام طبقاتی جزء مذهب و لازمه آن است. آیین هندو که در حقیقت مذهب ملی هندوستان می باشد، دارای یک نیروی بسیار قوی است که به وسیله آن توانسته در مقابل مذاهب و مکتب های فلسفی که با آن تماس پیدا کرده اند مقاومت نماید.

طبقات چهارگانه هندو عبارتند از:

۱. براهمن « Brahman »: روحانی

۲. کشر «Kshatriya» (کشری، کشریّه، چهرتر، کهرتر): سپاهی، فرمانروا

۳. ویش «Vaisya» (بیش): بازرگان

۴. سودرا «Sudra» (شودرا): کشاورز.

بنابر آیین هندو طبقهٔ براهمن از سر برهما خلق شده و این امر کنایه از قدرت این طبقه است. طبق سنن، براهمن ها تنها افرادی هستند که لیاقت فهم و درک کتب مقدسه را دارند. بدین جهت توانستند کتب مقدسه را محفوظ نگهدارند. طبقهٔ کشر از بازوهای برهما پیدا شده و هم‌رتبهٔ طبقهٔ دوم می باشد. پایین تر از آنها طبقهٔ ویش است که از ران برهما بوجود آمده و چهارمین طبقه، شودرا از پای برهما خلق شده است. در خارج از چهار طبقهٔ مذکور و مادون آنها، گروه نجس ها هستند. اینان اخلاف همان مردم مقهور و بردگان و یا هندوهایی می باشند که بعللی از قبیل نظام طبقاتی از طبقهٔ خود اخراج شده اند و هنوز هم برای پست ترین خدمات، استثمار و بکار گمارده می شوند (جلالی نائینی، اوپانشاد، ۱۳۵۶: ۹).

اساس نظام طبقاتی کاست بر پایه اصل برتری طبیعی است. این برتری طبیعی است. این برتری در قالب ایده پاک و نجسی تبلور یافته است که نه بر اساس شرایط فیزیکی، بلکه بر پایه شرایط اجتماعی شکل گرفته است. همچنین علاوه بر آن موقعیت اقتصادی، ابزار قدرت، جنسیت و اصل و نسب نیز در آن تاثیرگذار بوده‌اند. در بالای هرم، برهمنها قرار گرفته اند که همان طبقه روحانیت هستند. طبقه بعدی، طبقه اتریه هستند که در اساس طبقه حکام، جنگجویان و مبارزان را تشکیل می داده اند. در مرحله سوم و ایشیه ها قرار دارند که طبقه بازرگان را تشکیل می دهند و در مرحله چهارم شودراها هستند که کاست صنعتگر محسوب می شوند. در نهایت گروه مجوس ها هستند که اساسا از این تقسیم بندی چهارگانه کاستها خارجند و بیشتر به کارهای پست و سطح پایین مشغول هستند.

هر کدام از این کاستها به زیر کاستها و یا اصطلاحا به جاتی‌های دیگر تقسیم می شوند که به صورت طبقاتی از مرتبه بالا به پایین با برخورداری موقعیت اجتماعی متفاوت و آداب و رسوم مختص خود از دیگر زیر کاستهای کاست مجزا می شوند. تمایزات موجود بین زیر کاستها از طریق نظامی از آداب و رسوم و مجموعه ای از هنجارهای مجاز (حلال) و غیر مجاز (حرام) از یکدیگر جدا می شوند (اجباری، ۱۳۸۴: صص ۷۴ و ۷۵).

ویژگی های اصلی کاست عبارتند از: اسم مشترک، وراثت مشترک، داشتن حرفه‌ی یکسان و تشکیل اجتماع واحد و منسجم (کتکار، ۱۹۷۹: ۳۴).

در واقع نظام کاستی نظامی است که بر آن اساس، جامعه به تعدادی واحد کاستی خود کفا و کاملاً مجزا تقسیم و روابط متقابل بین آنها به لحاظ آداب مشخص می شود (هوتون، ۱۹۶۳: ۱۰۲).

امبد کار (۲۰۰۹) معتقد است که نظام کاستی تنها به تقسیم کار منحصر نشده، تقسیم کارگران را نیز در بر میگیرد. با این حال کاست، کارگران را از تبدیل شدن به یک طبقه باز میدارد؛ از این رو کاست یک نوع ایدئولوژی است و در واقع به عنوان ایدئولوژی مذهبی-فئودال ادامه یافته است. با این حال، امروزه نظام کاستی به علت از بین رفتن روابط بین کاستی قوی نیست و کاست ها گروههای مجزایی و در نتیجه نهادهایی مجزا هستند.

سیمون ویتمن محقق و استاد ارشد مدرسه مطالعات آفریقایی و شرقی دانشگاه لندن در باره کاست مینویسد: «آنچه کسی را هندو میکند، متولد شدن از پدر و مادر هندو، و در نتیجه، تعلق به طبقه آنهاست. کاست عامل اصلی در تعیین موقعیت دینی و اجتماعی فرد است. میتوان موضوع کاست را بر پایه اندیشه دینی، آرایش و پالایش، که از جمله اساسی ترین دغدغه های آیین هندو است، تبیین نمود. هیچ کس را گریز از آرایش نیست، چرا که طبیعت بدن، مولد و منبع آلودگی است...» (ویتمن ۱۳۸۲: ۵۷).

برای رهایی از این آلودگی ها، حمام و شستن تن و بدن در صبحگاهان برای هندوی متدین تنها شستشویی ساده نیست، بلکه تطهیری آیینی برای دست یابی به وضعیتی است که برای باریافتن به محضر خدای خود لازم میدانند. کاست گروه تمایز یافته و آبا و اجدادی هر شخص است که معمولاً قانون درون همسری بر آن حاکم است.<sup>۴</sup>

تعریف کاست، همچنانکه پیش از این آمد، عبارت از نظام قشربندی اجتماعی بسته ای است که در آن افراد نمیتوانند از سطحی اجتماعی به سطحی دیگر آزادانه بروند؛ ازدواج خارج از کاست خود ممنوع است و راهی برای برون رفت از کاست تعیین شده وجود ندارد یعنی تحرک صعودی وجود ندارد. از این رو، اساس کاست در هند، طبق تحقیق معینی فر (۱۳۹۱) عبارتند از: ۱-اسم و وراثت مشترک ۲-حرفه یکسان ۳- ازدواج درونگروهی ۴- اجتماع واحد و منسجم ۵- ارث (معینی فر، ۱۳۹۱: ۹۲).

بر این پایه، هند از آغاز دوران تاریخی خود شامل چهار کاست یا چهار وارنای سنتی (ممیزه رنگ) شده است:

- ۱- برهمن (روحانیون) ۲- شتریا (نجبا و جنگجویان) ۳- ویشیا (بازرگانان و زمینداران) ۴- شودرا (خدمتکاران و پیشه‌وران).

مردم بیرون از کاست، پاریا یا خارج از کاست (به معنی ناپاک) خوانده شدند (سعیدی مدنی، ۱۳۸۸: ۱۶۱). بعدها، مهاتما گاندی این قشر را هاریجان (به معنی بنده خدا) نامید.

## آغاز فئودالیسم در اروپا:

در دوره قرون وسطی تمدن روم از میان رفته بود و تمدن جدید غربی شکل گرفت. فئودالیسم یکی از عوامل بسیار مهم در شکل‌گیری این تمدن جدید بود. اما فئودالیسم، مانند تمدنی که به شکل‌گیری اش کمک کرد، پیوسته در حال تغییر و تحول بود و در زمانی که به طور کامل به نظام حکومتی تبدیل شد، جای خود را به پادشاهی‌های قدرتمند و اتحادیه‌های دولت‌شهرها در سرتاسر اروپا سپرد. فئودالیسم در اروپای قرون وسطی، یک نظام اقتصادی، نظامی و حکومتی پدید آورد که در هیچ زمان دیگری و در هیچ جای دیگری در جهان تکرار نشد. این نظام بر پیمان یا سوگند<sup>۵</sup> فئودالی، بین اربابان (لردها) و واسال‌ها (خدمتگزاران) مبتنی بود. واسال معملاً یک شوالیه<sup>۶</sup> بود. در عوض ارباب به واسالش یک فی<sup>۷</sup> (fee) یا تیول یا پیشکشی می‌داد. (لوی بیل، ۱۳۸۴: ۱۰).

## فئودالیسم و سلسله مراتب:

منشا فئودالیته را باید به دوران حکومت شارل مارتل (۷۱۵-۷۴۱ میلادی) مربوط دانست. زیرا شارل برای تقویت نیروی سواره نظام خود به افرادی احتیاج داشت که خودشان بتوانند از عهده تهیه اسب و سلاح لازم برآیند و چون

---

<sup>۵</sup> - تو مایل بوده‌ای که به من اجازه دهی خود را به تو بسپارم یا تحت حمایت تو در آیم. من این کار را با این شرایط انجام داده‌ام: تو باید به من کمک و مرا به لحاظ خوراک و پوشاک تامین کنی، تا آنجا که که قادر باشم به تو خدمت کنم و سزاوار محبت تو باشم. مادامی که زنده باشم، موظفم که به تو خدمت و از تو متابعت کنم... برای بقیه عمرم حق نخواهم داشت از سروری و حمایت تو خود را کنار بکشم، بلکه در تمام روزهای زندگی ام باید در اختیار و تحت حمایت تو باقی بمانم. (لوی بیل، ۱۳۸۴: ۱۹)

<sup>۶</sup> - سرباز سوارکار نخبه، در قرون وسطی، شوالیه شدن تقریباً مختص نجیب‌زاده‌گان بود.

<sup>۷</sup> - فی یا فیف اجرتی که لرد به واسال خود می‌داد و معمولاً به صورت زمین بود.

دهقانان آنقدر تهیدست بودند که نه تنها ثروت اسب نداشتند بلکه از فراهم کردن سلاح عادی نیز ناتوان بودند. در آن زمان، کلیسا مالک بیشتر اراضی بود، شارل مارتل قسمتی از این اراضی را پس گرفت و میان سپاهیان خود به قطاعی تقسیم کرد و آنان را مجبور کرد تا در صف سواره نظام خدمت کنند. نظام فئودالی درباره رابطه ارباب و رعیت بحث می‌کند که زمین در این رابطه محور اصلی است. اساس همه چیز در سیستم فئودالی حول محور زمین می‌چرخد و اقتصاد نیز بر زمین مبتنی است، برخلاف دوره باستان که اقتصاد بر اساس برده‌داری بود و در دوره جدید که اقتصاد بر سرمایه داری صاحبان صنایع و کارخانه‌جات مبتنی است.

از جمله عوامل ایجاد نظام فئودالی ناامنی سیاسی بعد از فروپاشی امپراتوری رم غربی است. سرمایه‌گذاری اقتصادی به امنیت نیاز دارد و اگر امنیت نباشد، بیشترین ضربه بر اقتصاد وارد می‌شود؛ پدیده فئودالیسم محصول آشفتگی و ناامنی سیاسی و اجتماعی در اروپا در قرون وسطی بود (شوندی، ۱۳۸۸: ۱۸۸ و ۱۸۹).

نظام فئودالی اروپا نظام لرد و واسال دارای حقوق متقابلی هستند و اگر اربابی حقی از واسال را پایمال کند، در دادگاه به آن رسیدگی می‌شود. در اروپا دولت بر طبقات متکی است و هر چقدر موقعیت طبقات بالاتر باشد و قوام آنها بیشتر، در مقابل، دولت نیز مقاوم تر خواهد شد؛ اما در ایران طبقات به دولت متکی هستند و هر قدر طبقات حوزه فعالیت بیشتری داشته باشند، به دولت بیشتر وابسته هستند (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص ۸).

به طور کلی در اروپا مالکان اصلی حکام محلی بودند و در آمد هر منطقه در همان منطقه توزیع می‌شد (شوندی، ۱۸۸: ۲۰۳).

از قرون سوم و چهارم میلادی فروپاشی شهر و نظام اجتماعی شهری در امپراتوری روم به واسطه اضمحلال ساختار سیاسی، هرج و مرج و بی ثباتی آغاز شد و با زوال اقتصاد تجارت آهنکی تند یافت؛ چنان که در اواخر دوره امپراتوری روم زندگی شهری در حال افول بود و زندگی روستایی اهمیت بیشتری یافت. (داب و دیگران، ۱۳۵۹: ۱۳۷)

از قرن یازدهم به بعد و به خصوص از قرن دوازدهم شهرها دوباره در حیات سیاسی اجتماعی و اقتصادی اروپا رشد یافتند و به تدریج جایگاه برجسته‌ای در این نظام به دست آوردند. آنچه باعث شگفتی است برآمدن دوباره شهرها از درون نظام فئودالیسم است، زیرا به اعتقاد اکثر محققان تضادی اساسی با یکدیگر داشتند.



مبحث شهرنشینی را نیز مرتبط به فتودالیسم میدانند. در همین زمینه مورخی نظیر سیپولا از ظهور شهر نه به منزله روندی تکاملی در ادامه نظام فتودالیسم، بلکه به منزله انقلابی-اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یاد میکند (CIPOLLA, 1993:93).

این دسته از مورخان از این دوره با عنوان انقلاب تجاری یاد میکنند

(LOPEZ, 1976:35).

اما از طرفی مورخان مارکسیست اصل را در تحولات درونی نظام فتودالیسم، مخصوصاً تغییر در شیوه تولید و روابط مبتنی بر آن میدانند (داب ۱۳۷۹: ۳۵).

در صورتی که، نظام فتودالیسم طبق اقتصاد طبیعی در تولید مواد غذایی معیشتی رفتار می کرد، بنابراین باید در خود نظام فتودالی حرکتی در جهت افزایش تولید اضافی از قبل روی داده باشد. همچنین نظام فتودالی باید افزایش جمعیتی در مقایسه با میزان نیروی کار برای کار روی زمین داشته باشد تا اجازه دهد عده ای از جمعیت درون شهر اسکان یابند. از این رو، شروع این روند را باید از تحولات درونی نظام فتودالیسم پیگیری کنیم، نه امر تجارت. پژوهشگرانی که بر نظریه تجارت تأکید می کنند به منظور تعمیم محرکها و انگیزه‌های زمان حال به ادوار گذشته و نیز متمایز نبودن دقیق بازارهای محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی این نظریه را ساخته‌اند (همان: ص ۸۶)

با تحول ابزار کشاورزی که منجر به افزایش تولید شد و از طرفی شروع رشد جمعیت، این امکان حاصل شد که عده ای از جمعیت، به منزله نیروی کار اضافی، به اموری غیر از کشاورزی بپردازند. این افراد توانستند به سوی تولید ابزار کشاورزی و سایر وسایل مورد نیاز جامعه فتودالی حرکت کنند و به صورت پیشه‌وران روستایی درآیند. هر روز بر تعداد این پیشه‌وران افزوده می شد، این در حالی بود که کشاورز در کنار کشاورزی وسایل مورد نیاز خود را از قبیل داس، خیش و چاقو می ساخت. این پیشه‌وران تعهدات سرف گونه خود را به اربابان فتودالی داشتند تا بهره مالکانه یا اجاره را به صورت مصنوعات ساخت خودشان می پرداختند. آن‌ها به زمین وابسته نبودند و ابزار کارشان به خودشان تعلق داشت که می توانستند با خود حمل کنند و از جایی به جای دیگر مهاجرت کنند (متروپولسکی، ۲۵۳۷: ۱۶۷).

روستا به دلیل ماهیت خود محدودیت بازار را به آنان تحمیل می کرد، بنابراین شروع به ترک آن جا کردند. اربابان فتودالی لزومی به مخالفت با این کار نداشتند، چون لطمه ای به تولید کشاورزی نمی زد که عمده درآمد آن‌ها بود. بنابراین، مادامی که آنان به تعهدات خود در قبال ارباب عمل می کردند دلیلی برای مخالفت وجود نداشت به تدریج این پیشه‌وران در مکان‌هایی نظیر کنار قلعه فتودال‌ها، کلیساها، کنار پل‌ها و معابر پررفت

وآمد گرد آمدند و تجمع آن ها مکان‌های زیستی جدید به وجود آورد که با مفهوم شهر شناخته شدند (دنسکوی، ۲۵۳۷: ۹۶).

ماکس وبر در این باره می‌گوید:

هر جا که قلعه ای وجود داشته، افزارمندان به آن جا رفته یا در آن مستقر می‌شدند تا خواسته های ارباب و نیازهای جنگاوران را برآورده کنند. قدرت خرید خدمه نظامی یک امیر و نیز امنیتی که در سایه وجود آن امیر وجود داشت، سوداگران را مجذوب می ساخت. از طرفی تجمع آنان این قابلیت را به ارباب می داد که یا تجارت آنان را در انحصار خود بگیرد و یا با بستن مالیات بر حرفه آنان، منبع درآمدی جدید به دست آورد (دنسکوی، ۲۵۳۷: ۹۶).

### مناسبات اقتصادی بین ارباب و واسال:

در آغاز ارباب به واسال خود هدایایی چون زره و یا جنگ افزار و یا خانه پیشکش می کردند اما در حدود سال ۱۰۰۰ میلادی به بعد پیشکشی متداول ارباب به ماسال یک قطعه زمین بود. که تا زمانی که خدمت وفادارانه به اربابش داشت در اختیارش بود. چنین بود که شوالیه ها به لحاظ منزلت اجتماعی به تدریج از سرباز نخبه ی صرف تبدیل به اعضای ثروتمند طبقه حاکم شد. بدین ترتیب در فرانسه و انگلستان و در کل اروپای شمالی، کشورها به پنجاه تا شصت تیول تقسیم که پادشاهان، آنها را در میان واسال های خود تقسیم کردند. این واسال ها را در فرانسه کنت<sup>۸</sup> یا دوک<sup>۹</sup> می نامیدند و در انگلستان به لرد یا ارل<sup>۱۰</sup> (earl) معروف شدند. پس کشورها به دوک نشین ها و کنت نشین ها یا ارل نشین ها تقسیم شدند که آنها نیز به نوبه خود به فی یا تیول های کوچک تر تقسیم می شدند و این تیولها نیز باز به قسیمت های کوچک و کوچکتر تقسیم می شدند. این واسال های صرف نظر از اندازه ی فی آنها در نهایت عضو اشرافیت بحساب می آمدند (لوی بیل، ۱۳۸۴: ۱۱).

---

<sup>۸</sup> - لقبی اشرافی که بخ لرد یک کنت نشین داده می شد.

<sup>۹</sup> - لقبی اشرافی که به لرد یک دوک نشین داده می شد.

<sup>۱۰</sup> - لقب اکثر عالی رتبه ترین لردهای فتودال در انگلستان.

شمردن ویژگی‌ها و تفاوت‌های آنان، این دوره و دولت‌های برآمده در بستر آن را واجد خصلت‌های دوگانه و یا میانه از سنت‌های سیاسی نظام‌های شرقی اعم از تمدن‌های کهن رودخانه‌ای شرقی و نظام‌های غربی همچون یونان می‌داند. دولت‌هایی که نه به‌طور کامل شرقی و نه هلنی هستند و تأثیرات وجود چنین دولت‌هایی را می‌توان در دوره‌های بعد بر شرق اروپا به خوبی مشاهده کرد. تأثیراتی که در کنار عوامل جغرافیایی منحصر به فرد پاره شرقی اروپا، خود موجبات شکل‌گیری مناسبات اقتصادی و سیاسی متفاوتی از پاره‌ی غربی می‌شود.

این زمان با وجود کوتاهی و فشردگی بیش از حد آن، بسیار حائز اهمیت و توجه جدی است. از آنرو که این مقطع از تاریخ اروپا را می‌توان به عنوان یک میان‌برده ما بین دو دوره کلاسیک و سده‌های میانه برشمرد. کما اینکه به لحاظ کروئولوژیک، این دوره خود دیباچه تاریخ سده‌های میانه محسوب می‌شود. فارغ از چنین تقسیم‌بندی نویسنده به خوبی توانسته است در یک بررسی اجمالی، مختصر و مفید به نقش مهم این دوره در شکل‌گیری بنیان‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی غرب اروپا در بستر فئودالیسم بپردازد. فئودالیسم که به قول مارکس سنتز نهایی میان عناصر شهرنشینی و پیشرفته رومی از سویی و عناصر قبیله‌ای و بدون ژرمنی از سوی دیگر است، در این دوره به وقوع می‌پیوندد.

سنتزی که در نهایت خود را در قرون نه و ده نشان داد و طی قرون دوازده و سیزده به اوج خود می‌رسد و بخش اعظم اروپای غربی و شرقی را تحت سلطه و سیطره‌ی خود قرار می‌دهد. با وجود این در بحث مربوط به فئودالیسم در شبه جزیره‌ی ایبری یا اندلس، قضاوت‌ها و نوشته‌های نویسنده‌گان در خصوص نقش مسلمانان و نسبت آنها با فئودالیسم شبه جزیره را بایستی با وجود اشارات کوتاه با دید تردید نگریست. البته این امر می‌تواند ناشی از عدم شناخت و یا آگاهی لازم و کافی از تاریخ اسلام و مسلمانان در اندلس و نقش و تأثیرات آنان بر جامعه شبه جزیره قلمداد کرد. ذکر این نکته نیز ضروری است که فئودالیسم در کنار کلیسا به عنوان جامی ایدئولوژیک، خود باعث معحو و نابودی شیوه تولید برده‌داری به‌طور کامل نشدند بلکه آن را در اشکال و رویه‌های جدیدی در بخش غربی اروپای سده‌های میانه عرضه کردند. گو این که این شیوه‌ی تولیدی در اواخر این دوره کم‌کم رو به زوال می‌رود و نهایتاً سوئد به عنوان آخرین پایگاه آن در قرون چهاردهم میلادی با آنبدرود می‌گوید (یارمحمدی، ۱۳۸۹).

**فئودالیتة غربی و فئودالیتة شرقی (اروپا):**

غرب شاهد یک نظام فئودالی قدیمی تر، ساختاری تر و فشرده تر نسبت به فئودالیتۀ اروپای شرقی بوده است. اروپای شرقی خیلی دیرتر به کشف فئودالیتۀ دست یافت. به عبارت دیگر، اروپای شرقی فئودالیتۀ را وارد کرد و بر چنان واقعیت اجتماعی تحمیل نمود که چندان پذیرای این وصله نبود. بویژه ابعاد خاص سرزمینهای اروپای شرقی مانع از استقرار یک ساختار فئودالی از نوع هرمی آن در قالب روابط پیچیده حاکمیت سلطان بر فئودالها شده، در حالیکه این وضع در قرون وسطی بر اروپای غربی حاکم بوده است. این تفاوتها اثر خود را بر توسعه بعدی جوامع سیاسی اروپا گذاشت. اروپای غربی با ساختارهای متنوع، روابط نمایندگی و تشکلهای واسطه‌ای خو گرفت و توانست با حفظ نهادهای سیاسی (اتازنر و [مجلس طبقات سه گانه]، پارلمان، تدابیر تحدید امتیازات مالی و پولی سلطان) که تا حدی قادر به تحدید و کنترل قدرت مراجع مرکزی بود عصر ساخت ملی و دولت مطلقه را پشت سر گذارد. بر عکس، ضعف ساختارهای فئودالی در شرق اروپا عملاً راه را برای اوج گیری اقتدار مرکزی در نظامهای سیاسی روس یا پروسباز گذاشت. یعنی به جای مساعدت به ظهور نهادهای نمایندگی و تحول روابط شاه و اشراف، به ادغام کامل اشرافیت در ساختارهای جدید سیاسی متمرکز که فاقد تنوع و تفاوت بودند انجامید. به این تقابل باید تأثیر تجربه متفاوت در زمینه مالکیت را هم افزود. آندرسون یاد آور می شود که فئودالیتۀ غرب اروپا بسیار متأثر از سنتهای حقوق رم و بویژه تفکیک آشکاری بود که این حقوق بین حقوق عمومی سلطان و حقوق خصوصی مالکیت انجام داده بود.

این تفکیک که در شرق اروپا شناخته شده نبود به گونه‌ای مضاعف به تمایز توسعه سیاسی در غرب کمک می کرد. در درجه اول، این تفکیک چار چوبی حقوقی بر دولتهای مطلقۀ در حال تولد تحمیل کرد که راه را بر حقوق طبیعی که بر هیچ نوشته ازلی مبتنی نباشد هموار می ساخت و سپس زمینه رشد حقوق اساسی را که قادر به تفکیکی پایه مناسبی برای توسعه چنین تعریف و عقلانی کردن قدرت پادشاه باشد مهیا کرد اما افزون بر این، سرمایه داری شهری فراهم می کند که نطفۀ تحولات اقتصادی و اجتماعی آینده است. در مقابل علم حقوق و مسیر اقتصادی خاص در غرب، اروپای شرقی بر عکس در چار چوبۀ نظام اقتصادی مبتنی بر کشاورزی، زمینه ساز ظهور بدین سان، آندرسون در پرتو تحلیل تاریخی فئودالیتۀ به این نتیجه رسید که نظریۀ تک رژیمنهای اقتدارگرا بود خطی توسعه بنیان مخصوصی ندارد و یک مرحلۀ تاریخی، خود به خود به مرحلۀ دیگر منتهی نمی شود، بلکه دورۀ تکوینی و ویژگیهای ادوار قبل از آن اثر عمیقی بر این تحولی گذارد. همه این جوامع به یک شیوه به مرحلۀ ساخت دولت-ملت نرسیده اند. این تفاوتها ما را به اهمیت تجربه سیاسی ملموسیکه این جوامع پشت سر گذاشته اند واقف می سازد (آندرسون، به نقل از نقیب زاده، ۱۳۷۵: ۷۰).

## اسپانیا (ایبری<sup>۱۱</sup>) در زمان فتودالیسم:

شبه جزیره ایبری، سرزمینی با اقوام مختلف است که اتحاد و یکپارچگی در آن منطقه، همواره با دشواریهایی همراه بوده است. منشأ این دشواری را می توان نژاد مشترک نداشتن ساکنان این سرزمین دانست. اسپانیا پس از دچار شدن به چالش های عمیق، ایجاد اتحاد ملی را در دستور کار خود قرار داد و یکپارچگی مذهبی برآمده از دستگاه تفتیش عقاید را به عنوان یکی از ابزارهای مناسب برای این هدف برگزید. در طول تاریخ، اسپانیا شاهد حضور اقوام مختلف در سرزمین خویش بوده است؛ چه در دوران باستان که فنیقیه ها در خاک آن قدم گذاشتند و رومیان آن را درنوردیدند و چه در دوره اسلامی که اعراب و اقوام بربر شمال آفریقا آن را مورد هجوم قرار داده، مدت هفت قرن آنجا را تحت نفوذ خویش گرفتند. این حوادث تاریخی، باعث شد تا عناصر جدیدی در ترکیب جمعیت و فرهنگ اسپانیا وارد شود. در پی این مهاجرت ها و به دنبال موقعیت راهبردی اسپانیا، اقوام و نژادهای مختلفی در این سرزمین مأوا داشتند که هریک به نسبت از پایگاه تأثیرگذاری برخوردار بودند (خاکرند و هنرمندی، ۱۳۹۴: ص ۱۷۵ و ۱۷۶).

حکومت مسلمانان در اسپانیا، چند قرن، یعنی از قرن هشتم تا پانزدهم میلادی، دوام آورد؛ تا آنکه این حکومت، از قرن چهارم هجری مصادف با دهم میلادی، چهره غالب خود را در برابر حکومت های مسیحی از دست داد و به تدریج قوای مسیحی شمال اسپانیا توانستند قدرت خویش را در جنوب گسترش داده، سرانجام در سال ۱۴۹۲م ۸ به طور کامل، مسلمانان را از شبه جزیره ایبری بیرون کنند؛ اما وجود تعداد بسیاری از مسلمانان و یهودیان که به آن ها سامی اطلاق میشد، موجب گردید تا دولت اسپانیا با استفاده از دادگاه تفتیش عقاید، برای از بین بردن قدرت آنان برای همیشه و ایجاد وحدتی مبتنی بر مسیحیت کاتولیک، اقدام نماید.

مسلمانان در سیستم کشاورزی اندلس تغییرات زیادی ایجاد کردند که از این رهگذر سرعت زمین های بایر اندلس زراعی شد. قبل از ورود مسلمانان به شبه جزیره ایبری نظام حاکم بر زراعت آن سرزمین نظام فتودالی و ارباب و رعیتی بود که در دوره اندلس اسلامی نظام فتودالی جای خود را به شیوه زمینداری شرقی سپرد. به طور کلی باید

---

<sup>۱۱</sup> - شبه جزیره ایبری در جنوب غربی اروپا قرار دارد و کشورهای اسپانیا، پرتغال، آندورا و جبل طارق را در بر می گیرد.

اذعان کرد امویان اندلس به کشاورزی و امر زراعت عنایت و توجه ویژه‌ای داشتند، از این رو تقویم خاصی تحت عنوان تقویم قرطبی فراهم آورده بودند. این تقویم روش و موسم کشت گیاهان گوناگون را بیان کرده بود؛ شیوه‌ای که مورد پسند سایر ملل نیز واقع شد و از آن استفاده کردند (چمبر، فتوح العرب و کنوزالادب صص ۱۷ - ۱۶). مناطقی همچون بیزانس، جدا از این نظام مانده، تاک‌داران جنوب فرانسه و یا شمال آلمان، اتحادیه مستأ<sup>۱۲</sup>، گله‌داران غرب تا شرق اورپا (اسپانیا) از این نظام کاملاً جدا و منفک باقی ماندند (نوذری، ۱۳۷۶: ص ۱۴).

قبل از ورود مسلمین به اروپا کشاورزی اسپانیا به صورت ابتدایی و دیمی انجام می‌گرفت، اما مسلمانان بعد از لغو روش‌های فئودالی، در شیوه کشت گیاهان و آبیاری تحولات جدی و عمیقی به وجود آوردند. آنان پژوهش‌های دقیقی درباره انواع محصولات گیاهی انجام دادند. توجه مسلمانان اندلس به زراعت به حدی بود که تقویمی ویژه برای کشاورزی ترتیب دادند که به تقویم قرطبه موسوم بود و در آن روش و زمان کشت انواع گیاهان شرح داده شده بود و ملت‌های دیگر از آن تقلید کردند.

اروپاییان در توسعه کشاورزی و فنون زراعت از ابتکارهای مسلمانان اندلس بهره بردند و گیاهانی چون کتان، شاهدانه و زعفران از این ناحیه، راهی اروپا شد و کشت آنها رواج یافت. محققان، قرن پنجم هجری را اوج مطالعات کشاورزی در اسپانیا ذکر می‌کنند و اکثر مطالعات و تألیفات دانشمندان مسلمان در زراعت یا نتیجه مسافرت‌های آنان به سرزمین‌های شرقی جهان اسلام بود که با مشاهدات شخصی اطلاعات مفیدی از روش‌های آن ملت‌ها کسب کرده و با ارزیابی‌های علمی به تألیف روی می‌آوردند و یا در نتیجه تجربه عملی آنان بود که با تأسیس باغ‌های گوناگون و کشت سبزیجات متنوع در آنها با آزمایش و تحقیق می‌پرداختند.

محمد بن عوام معروف به ابن عوام قریب به ۶۰۰ گیاه را در کتاب الفلاحه ی خود مورد مطالعه و بررسی قرار داد. ارزش این کتاب غالباً در نظریات جدیدی است که درباره انواع خاک‌ها، کودها، پیوندها، بیماری گیاهان و کیفیت درمان آنها، چگونگی نگهداری میوه به ویژه روش کنسروسازی میوه‌ها مطالب جالب و یافته‌های جدید دارد (علم در اسلام، احمد آرام، صص ۲۲۹ - ۲۲۸، کارنامه اسلام، ص ۶۲، تاریخ عرب، فیلیپ خطی، ح ۲، ص ۷۳۶).

مورخ فرانسوی، سلین مارتین، با اشاره به ماهیت عمومی سوگند های وفاداری در پادشاهی دیر هنگام ویسگوتیک، که به طور کلی توسط مردم (محلی) سوگند خورده است، و نه توسط مردان فردی به ارباب های فردی، واقعیت راجر کالینز این مفهوم را کمی بیشتر از تلاش دانشگاهیان را مورد بحث قرار داده است "protoufudalism" اسپانیا برای ادغام تاریخ اسپانیا با اروپا به طور کلی مورد انتقاد قرار داده است-

-(Stocking, 343)

رشد آن پس از دو قرن باعث ظهور شهر به منظور تکامل نظام فئودالیسم و در پی حمایت فئودالها پدید آمد، اما تضاد بین شهر و نظام فئودالیسم شد

(Le Goff, 1988: 5.)

## نتیجه گیری:

این دو نظام اجتماعی دارای تعاریف مربوط به خود می باشند. نظام کاستی نظامی نژادی اما نظام فئودالی نظامی مرتبط با ارباب و رعیت و زمینداری بود و تقریباً در کل اروپا به یک شکل بوده است. در اسپانیا که جزء شبه جزیره ایبری محسوب می شده و بعد از هجوم مسلمانان برخی مناطق آن اندلس نام نهادند، نیز این نظام ارباب رعیتی و همراه به سوگند وفاداری برقرار بوده است. با قدرتگیری مسلمانان در اندلس قدری سیستم فئودالی تغییر میکند اما تا پایان دوره فئودالیسم در اسپانیا نیز مانند کل اروپا، این نظام پابرجا بوده است. شکلبندی نظام طبقاتی کاستی جامعه هند وابستگی به نژاد داشته است. کاست در هند نوعی نظام اجتماعی طبقاتی است که بعد از مهاجرت اقوام آریایی به هند، توسط آنان بنیان گذاشته شد. آریایی ها در سرزمین جدید برای اینکه مایل به اختلاط با مردم تحت سلطه و بومیان هند نبودند، این نظام را ترویج کردند.

در کاست، انسان درون آنها متولد میشود، در آنها زندگی میکند و در همان کاستها نیز میمیرد. بدین دلیل نم طبقاتی کاست دال بر محکومیت انسان در پذیرش سرنوشت خودش است. نظام کاستی تنها به تقسیم کار منحصر نشده، تقسیم کارگران را نیز در بر میگیرد. با این حال کاست، کارگران را از تبدیل شدن به یک طبقه باز میدارد؛ از این رو کاست یک نوع ایدئولوژی است و در واقع به عنوان ایدئولوژی مذهبی-فئودال ادامه یافته است. هیچ کس را گریز از آرایش نیست، چرا که طبیعت بدن، مولد و منبع آلودگی است و معمولاً قانون درون همسری بر آن حاکم است.

قبل از ورود مسلمانان به شبه جزیره ایبری نظام حاکم بر زراعت آن سرزمین نظام فئودالی و ارباب و رعیتی بود که در دوره اندلس اسلامی نظام فئودالی جای خود را به شیوه زمینداری شرقی سپرد.

## منابع:

- سعیدی مدتی، سید محسن. (۱۳۹۱). بررسی انسان شناختی نظام طبقاتی آریا و رنا و داسا و رنا در کتاب دینی ریگ ودا. فصلنامه مطالعات جهان. دوره ۱. شماره ۲. صفحه ۱۴۸-۱۲۵
- اوپانیشاد.** ۱۳۵۶. ترجمه سید محمد رضا جلالی نائینی، تهران: طهوری.
- بیرو، آ. (۱۳۶۶). فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه باقر ساروخانی. تهران: انتشارات کیهان.
- پانوف، م.؛ برن. م. (۱۳۶۸). فرهنگ مردمشناسی. ترجمه اصغر عسکری خانقاه. تهران: انتشارات ویس.
- جباری، بابک. (۱۳۸۴)، چشم اندازهای ارتباطات فرهنگی، شماره ۱۶. صص ۷۴ و ۷۵
- داب، موریس و دیگران (۱۳۵۹). گذر از فئودالیسم به سرمایه داری. ترجمه احمد تدین. تهران. توکا.
- داب، موریس. (۱۳۷۹). مطالعاتی در زاد و رشد سرمایه داری، ترجمه حبیب الله تیموری. تهران. نشر نی
- دورانت، ویل، ویلیام، جیمز، ۱۳۷۱، تاریخ تمدن ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران. انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.



سعیدی مدنی، سید محسن . (۱۳۸۸). مقایسه نظام طبقاتی کاست از دیدگاه ریگ ودا و شاهنامه ، فصلنامه علمی پژوهشی علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، ش ۴۶، ص ۱۸۶-۱۶۱،

شوندی، کبری، (۱۳۸۸). فنودالیسم در قرون وسطی، سال اول، شماره سوم، تابستان ۱۳۸۸، ۱۸۸ و ۱۸۹.

کونن، ب. (۱۳۷۲). *درآمدی بر جامعه‌شناسی*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر

متروپولیکی و دیگران . (۲۵۳۷). زمینه تکامل اجتماعی. ترجمه پرویز بابایی، بی جا.

نعمانی، فرهاد. (۱۳۵۸). تکامل فنودالیسم در ایران، ج ۱، تهران. انتشارات خوارزمی

نقیب زاه، احمد (۱۳۷۵). توسعه نظامهای سیاسی اروپایی-برتران بدیع. اطلاعات سیاسی - اقتصادی « مهر و آبان ۱۳۷۵ - شماره ۱۰۹ و ۱۱۰.

نوذری، عزت الله. (۱۳۷۶). جامعه فنودالی؛ جستجویی در جامعه گذشته اروپا در قرون وسطی. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. اسفند ۱۳۷۶ - شماره ۴ و ۵.

ویر، ماکس. (۱۳۸۴). شهر در گذر زمان، ترجمع شوا کاویانی. تهران. شرکت سهامی انتشار.

ویتمن ، سیمون. (۱۳۸۲). آیین هندو، ترجمه علی موحدیان عطار، قم : مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

یارمحمدی، علی. (۱۳۸۹). گزیده ای از کتاب گذر از عهد باستان به فنودالیسم. نوشته پری آندرسن. ترجمه حسن مرتضوی. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. اردیبهشت ۱۳۸۹ - شماره ۱۴۴

Birx, J. (2005). *Encyclopedia of Anthropology*. New Delhi: Sage Publication

Cambridge University Press.

Cipolla, Carlo M. (1993). *Before the Industrial Revolution: European Society and Economy, 1000-1700*, London: Routledge

Hutton, j. h., (1963). *Caste in india: its nature, functions & origins* , oxford: oxford university press

Ketkar, s.v., (1979), history of casta in india: evidence of the laws of manu, Jaipur: rawat publications.

Kulikowski, Michael (2004). *Late Roman Spain and Its Cities*. JHU Press

Lopez, Roberto (1979). *The Commercial Revolution of the Middle Ages, 950–1350*, Cambridge:

Majumdar, R. C. (1949). *An Advanced History of India*. London.

Peter, B. N. (1993). *The New Encyclopedia Britannica*. Vol. 2. By Encyclopaedia Britannica.

Inc. Printed in U. S. A

Stocking, Rachel L. (2007). "Review article: Continuity, culture and the state in late antique and early medieval Iberia." *Early Medieval Europe*, **15** (3), pp. 335–348.

1. Dr. Iraj Jalali Assistant Professor Islamic Azad University, Baft Branch, Islamic Republic of Iran

\* 2. Mohammad Masih Hashemi Nia, Ph.D. student of the history and civilization of the Islamic nations of the non-faculty member of the University of Iranshahr province

Comparison of the feudal system of Europe with emphasis on Spain and the system of caste in southern India

Abstract :

This paper examines the comparison of European foundation (with an emphasis on Spain), which is almost the same throughout the continent, with a system of castigation in southern India. In this article, we encountered two major issues. In the beginning, we define the exact description of each of these two systems, to accustom the exact social and racial aspects of feudalism and the system of censorship. At the end, among the definitions, was the question of whether there is a similarity between these two social systems or that only the differences can be observed. Caste in India is a kind of class social system which founded by Aryan people after their immigration into India. But feudalism is a kind of economic, social, and political system that is predominantly based on the rural economy and was most common in the Middle Ages in Europe. Feudalism, regarded as a build of power, is believed to consist of Benfis and

Fife (a feudal forgiveness donated to a vassal, often giving him a master estate).The caste system is a packet social stratification system in which people can not move freely from a social level to another, but in the feudal system, there has been a possibility of movement between different levels of society. In general, it was observed by examining these two systems that different levels of feudalism and caste have significant differences. This paper has been studied by the library and descriptive-analytical method.

Key word: feudalism, casteism, social classes, Europe, Spain, South India.